

بجواب باری جهانی

آقای جهانی شما نمیتوانید از زیرریش مردم خرسوار تیرشوید و کس بشما نگوید بالای چشم تان ابرو است!

از زمانی که شما در پورتال افغان جرمن آنلاین به نوشتن مطالب تاریخی شروع کرده اید ، من متوجه شده ام که اکثر نوشته های شما با نیش زدن و تحقیر کردن شاهان درانی همراه بوده است. بخصوص نوشته های تان از امیر عبدالرحمن خان تا امان الله خان و داودخان ، برای خوانندگان یک پیام را می رساند و آن تحقیر کردن و توهین نمودن به بهترین خدمتگاران وطن، یعنی همین سه شخصیت بزرگ با کارهای سترگ شان است. امیر عبدالرحمن خان را که افغانستان را ساخت، ظالم و خون آشام مینامید، و امان الله خان را که استقلال افغانستان را از کام استعمار کشید و به مردم هدیه کرد، و در راه توسعه معارف و تساوی حقوق احاد افراد اولین قانون اساسی را بوجود آورد بردگی و غلامی را ملغی ساخت و تعلیم و تحصیل را برای زن و مرد این وطن مجانی میسر کرد، ، شاه خودخواه و نفهم و فراری میخوانید، داودخان را که در این کشور جاده های اسفالت شده ، بندهای آب و میدان های هوایی و کارخانه های تولیدی ساخت و وپلانهای انکشافی پنجساله اول و دوم و سوم را تطبیق کرد، دیوانه و دکتاتور خود خواه میخوانید، اگر این موضع گیری تان در برابر شخصیت تاریخی و ملی کشور اگر برای خوشنودی دشمنان این کشوریست، پس چیست؟ تعریف شما از اندر خان در این روزها نیز روی مصلحت های سیاسی و جلب توجه برخی از افراد است که با نام و کارنامه های شخصیت های تاریخ ساز فوق الذکر میانه خوبی ندارند.

عین تفکر شما را من در نوشته های داکتر زمان ستانیزی و نوشته های داکتر کاکر نیز متوجه شده بودم و بعد از آنکه پاسخ های محکم و مستند داکتر زمانی را در جواب شما و داکتر کاکر و زمان ستانیزی دیدم ، دریافتم که شما سه نفریک «مثلث تخریب شاه امان الله» را تشکیل داده اید و بر طبق دستوری که دارید، سعی میکنید بهترین زعمای ملی و تاریخی این کشور را ترورشخصیت کنید و اگر این ترورشخصیتها «دستوری» نباشد، حتماً از نفرت قبیلوی نسبت به درانی ها نشأت میکند.

عضویت من در شورای انقلابی در عهد داکتر نجیب الله اتفاقاً مصادف به ایامی است که شما در کمیته تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی آن حزب فعالیت داشتید. اما یک چیز را باید بدانید که من عضو حزب دیموکراتیک خلق مثل شما نبودم و نه مثل شما از مصئونیت جانی و اتوریته حزبی برخوردار بودم. یک آدم غیرحزبی در تحت سلطه حزب بر سراقدار می باید مثل یک مامور معذوراز دساتیر و اوامر دولت بر سراقدار تبعیت می نمود و اگر تبعیت نمی کرد باید از کشور فرار میکرد و مدتی را در پاکستان سپری مینمود و از استخبارات نظامی آن کشور (آی اس آی) درس خیانت به وطن و فرزندان نیک وطن را می آموخت و امتحان نوکری به پاکستان را موفقانه سپری میکرد، تا ترور نگردد. من بجای نوکری به (آی. اس. آی) ، بودن در وطن را با همه مشکلاتش ترجیح دادم و در یک نهاد علمی کشور بکار فرهنگی ادامه دادم و وقتی بمن گفته شد، حضورم برای تحقق پروسه صلح و آشتی ملی در هیات رئیسه شورای انقلابی دولت مفید و ضروری است، چرا این وظیفه را قبول نمی کردم؟ آیا اگر قبول نمی کردم، جز مخالفت من با پروژه آشتی ملی دولت تعبیر دیگری داشت؟ نه خیر! و این میتوانست برای خودم و خانواده ام خطرناک باشد. در حالی که من با آمدن صلح و آشتی ملی در کشور مخالف نبودم، و در این راه آنچه از توان من پوره بود دریغ نکرده ام.

تذکرده بودم که شما از اداره یک وزارت دوهزار نفری عاجز بودید و بر اثر سوء استفاده از موقوف خود مجبور به فرار شدید، مگر شما بجای توضیح علت فرار خود میگوئید، سیستمی عضو هیات رئیسه شورای انقلابی بود، این عضویت من در شورای انقلابی رژیم خلق و پرچم، چه چیزی از موضع گیری خصمانه شما را در مقابل بهترین فرزندان این کشور اعنی امان الله خان و داودخان کم میکند؟ علاوه بر این میگوئید سیستمی انگلیسی نمیداند بنابراین تاریخ نمیداند، مرحوم غبار هم انگلیسی نمیدانست اما صد چند شما تاریخ میدانست. درست است که من به اندازه شما انگلیسی نمیدانم، اما شما که انگلیسی میدانید چرا رهبری وزارت را بدوش گرفتید که نتوانستید آنرا اداره کنید و یک سال و چند ماه بعد از آنجا فرار کردید، علت فرار شما چی بود؟ سوء استفاده های شخصی از صلاحیت مقام وزارت یا بیکیفیتی در اداره وزارت اطلاعات و فرهنگ؟

سیستانی بحیث یک آدم اطراف بی واسطه و غیر وابسته به سازمانهای سیاسی، هیچگاهی امکان تحصیلات بالاتر از لیسانس را نیافته تا مثل شما و داکتر کاکر و داکتر ستانیزی از بورس های تحصیلی هفت ساله و ده ساله از انگلستان یا امریکا بهره مند میشد و تحصیلاتش را ادامه می داد ورنه استعدادش اگر از شما بهتر نباشد کمتر که نیست. سیستمی بکلی با انگلیسی بیگانه نیست بلکه میتواند مطالب مورد ضرورت خود را از منابع انگلیسی بهره گیرد. سیستمی با وجود نداشتن دیپلوم دکتری، بنابر تجارب کاری خود اقلن سه دکتر تحصیل کرده در اتحاد شوروی را برای یک سال در عرصه تاریخ بحیث استاد رهنما، رهنمائی علمی کرده است.

از لقب کاندید اکادمیسی من کمی دلگیر شده اید، این لقب را ۳۲ تن از منسوبین نهادهای علمی و تحصیلی کشور که صاحب تالیفات مستقل بودند در عهد داکتر نجیب الله نصیب شدند و در میان آنها کسانی رتبه اکادمیسی گرفتند که حتی یک اثر علمی و پژوهشی هم نداشتند ولی در مقامات بلند حزبی قرار داشتند. اینکه چرا شما این لقب تعلق نگرفت، من نمیدانم شاید تا آن زمان بجز چند پارچه شعر در وصف رهبر تان چیز دیگری نداشتید که به کمیسیون ارزیابی آثار ارائه کنید، ولی شنیده بودم که بعضی اوقات چنان مست و لایقل می گشتید که راه صد قدمی از خانه تا میخانه راگم میکردید.

جهانی با نقل قولی از فقیر محمد ودان خواسته نشان بدهد که من از طرفداران داکتر نجیب الله بوده ام، در حالی که چنین نبوده است. پس از مهاجرت از وطن و اقامت در سویدن من چشم دیدها و برداشتهای خود را از حاکمیت حزب دموکراتیک و تنظیمهای جهادی در کتابی بنام «کودتای ثور و پیامدهای آن در افغانستان» نوشتم و در سال ۱۹۹۶ چاپ کردم. سالها بعد فقیر محمد ودان، عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک در کتاب خود (دشنه های سرخ) مطالبی را از کتاب من در باره علل سقوط داکتر نجیب الله نقل نموده و ضمناً در باره من چنین نوشته است: «قابل تذکار است که محترم سیستانی گرچه عضو حزب دموکراتیک خلق نبود، ولی عضویت شورای انقلابی افغانستان را تا انحلال داشت، و بنابراین با تمام افراد سطح رهبری حزبی و دولتی شناخت داشته در عین حال شخص مطلع از جریانات کشور است.» (دشنه های سرخ، ص ۲۱۹). اما جهانی از این تذکر چشم پوشی کرده است تا بزعم خودش مرا حزبی وانمود کند.

همین جهانی خلقی، یک زمان در مدح طالبانیزم شعری سروده بود تحت عنوان «موری اجازه را که چی طالب سمه» و در پورتال افغان جرمن به نشر رساند، و ولی احمدنوری با دیدن این شعرش چنان از کوره بدررفت که همکاری قلمی او را با پورتال قطع نمود. مگر جهانی فوراً عذر آورد که هدفش حمایت از اندیشه طالبانیزم نبوده و چیز دیگری بوده است و با وسیله و عذر دوباره اجازه دخول به حریم قلمی افغان جرمن را بدست آورد. **ختم**